

درآمدی بر اهداف سوره‌هایی از قرآن کریم

در سبب از سوره نساء

از : دکتر سید محمد باقر حجتی

سوره نساء مدنی است. این سوره را «سورة النساء الكبرى = سوره بزرگ نساء» نامیده‌اند تا از «سورة النساء الصغرى» یعنی سوره «طلاق» ممتاز باشد.

سوره نساء به بیان احکام زنان و یتیمان و اموال و قوانین ارث و مسائل مربوط به جنگ و قتال می‌پردازد، و راجع به اهل کتاب و منافقین و فضیلت هجرت، و سنگینی جرم تخلف از هجرت گفتگو کرده، و مردم را به تعاون و همیاری و دوستی و مهر و محبت به یکدیگر فرامی‌خواند، و محرمات را در رابطه با زنها گزارش می‌کند؛ چنانکه سوره نساء مردم را به توبه تشویق نموده، و آنها را - به منظور پاکیزه شدن از گناه و تکامل شخصیت و بازگشت اطمینان و آرامش به نفس و استقرار روانی و احساس امن و آسایش - به توبه و ندامت از گذشته دعوت می‌کند. سوره نساء دارای (۱۸۶) آیه و (۳۷۴۵) کلمه می‌باشد.

(۱) توصیه و سفارش درباره زنان و یتیمان (دختران بی سرپرست):

الف - زنان و مسؤولیت سنگین مردان:

سوره نساء بیانگر آن است: ازدواج عبارت از يك مشارکتی است که همیاری دو فرد را در شؤون مختلف زندگانی بهارمغان می‌آورد، همیاری که اساس آن مودت و مهر و وفاء و انس و تبادل رأفت می‌باشد. در این سوره مساوات و برابری میان زن و مرد از لحاظ حقوق و تکالیف مطرح شده، و آنگاه نظرها را به این حقیقت معطوف می‌سازد که چون مردان

از قدرت و توان طبیعی فزونتری نسبت به زنان برخوردارند، و این خصیصه است که میان آندو امتیاز برقرار می‌سازد؛ و نیز چون باید مردان، رنج و تلاش را در تحصیل معاش خانواده بر خود هموار سازند تا هزینه زندگی همسر و فرزندان را فراهم آورند، آنان از این نقطه نظرها یعنی از رهگذر مسؤولیتشان - از نظر اشراف و سرپرستی نسبت به خانواده - بر زنان برتری دارند؛ لکن این برتری به مرحله برده گیری و تسخیر زن نمی‌رسد؛ بلکه این برتری بر سنگینی مسؤولیت اجتماعی مردان می‌افزاید. قرآن کریم زنان را به طاعت از مردان - آنها در اموری که فرمانبرداری از مردان ضروری و مشروع است - فرامی‌خواند، و به‌زنها هشدار می‌دهد که در حفظ خانه و اسرار زندگانی خانوادگی بکوشند، حفظ اسراری که سزا نیست جز زن و همسرش احدی بر آنها آگاهی یابد؛ چنانکه به مردان فرمان می‌دهد در اداء حقوق و تأمین حوائج و نیازهای خانواده قیام کرده، و نسبت به التزامات و شرائط خانوادگی وفادار باشند. قرآن کریم مسأله تأمین هزینه زندگانی فرزندان، و رعایت و سرپرستی آنها را بر مردان و پدران - به‌عنوان نوعی جهاد صلح‌گونه - مقرر کرده که اگر افراد با ایمان به این وظیفه قیام کنند نزد خداوند متعال، مأجور و مثاب هستند، و چنانچه از زیر بار چنین مسؤولیتی شانه خالی کنند باید از کیفر الهی استقبال نمایند.

ب - یتیمان یا اعضای از خانواده بشری :

سوره نساء - پس از آنکه توصیه‌های لازم را در رابطه با زنان یادآور شد - رعایت حال یتیمان و خردسالان را که از سرپرست محروم هستند، و نیز مراقبت از اموال آنها و احترام و محبت به آنان را مطرح می‌کند؛ چرا که آنان در دوران صغر و خردسالی به‌سر می‌برند، و در حفظ مصالح و صیانت منافع خود از لحاظ روحی و جسمی و عقلی فاقد توان و استطاعت لازم می‌باشند.

● سوره نساء مردم را از اتلاف اموال یتیمان و حیف و میل دارائی آنها نهی کرده، و دستور می‌دهد که باید در جهت حفظ حقوق آنها به‌پای خاسته و آنانرا - برای این منظور که آیا می‌توانند شخصاً دست‌اندر کار معاملات و مبادلات مالی گردند - بیازمایند تا بلوغ و رشد عقل آنها محرز

شود، و آنگاه که سرپرست یتیم اموالش را در اختیار وی قرار می‌دهد بتواند با اتکاء به عقل شکوفای خویش وارد کار خرید و فروش و سایر مبادلات تجاری در اموال خود گردد.

● سوره نساء مردم را - از طریق تهدید به آتش دوزخ و عذاب شدید - از تصرف سودجویانه در اموال یتیم آشکارا نهی کرده، و برای همین امر احکام لازم را مقرر نموده است؛ ولذا از مردم می‌خواهد - در رابطه با اموال یتیمان - تقوی و پرهیزکاری و ترس و بیم از کیفر الهی را مورد غفلت قرار ندهند، وصلهٔ رحم و حفظ و رعایت پیوند خویشاوندی را به دست فراموشی نسپارند. به همین جهت می‌خواهد این احساس را در آنها برانگیزد که همهٔ انسانها از یک نفس و یک تن آفریده شده‌اند. به این معنی که می‌گوید: یتیم اگرچه فردی بیگانه در جمع خانوادهٔ شما است، و با شما پیوند و ارتباط سببی و نسبی ندارد، لکن از آنرو که همهٔ انسانها از یک پدر و مادرند باید شما یتیم را عضو و جزء افراد خانوادهٔ خویش و برادر و خواهر خود تلقی کنید، و حقوق اخوت و ارحام را در بارهٔ آنها معمول دارید، و اورا به سان فردی که با شما دارای پیوند نسبی و ارتباط خونی است به شمار آورید، و بدانید خدائی - که شما را از یک نفس آفریده و با چنین پیوند و ارتباط نسبی وانسانی، و عاملی که تمام افراد را زیر پوشش می‌گیرد و میان شما همبستگی برقرار کرده است - دقیقاً مراقب شما بوده، و اعمال شما را محاسبه کرده، و به آنچه در درون دلهای شما جریان دارد محیط و آگاه می‌باشد، و هر خیر و شری که در نهان دارید می‌داند، و براساس آن از شما محاسبه و بازپرسی به عمل می‌آورد.

● سوره نساء - پس از تمهید چنین مقدمه‌ای - که دلها را سرشار از مهر و محبت می‌سازد - مردم را به حفظ و صیانت اموال یتیمان فرمان می‌دهد تا به هنگام بلوغ آنان، این اموال را - بی هیچ کم و کاستی - به آنها تسلیم نمایند، و از بکار گرفتن چاره‌جوئیهای نیرنگ آمیز و مکارانه در حیف و میل اموال یتیمان، و نیز اختلاط اموال یتیمان با اموال خود شدیداً تهدید کرده و آنها را از چنین رفتار مزورانه - که در جهت منافع شخصی آنها انجام می‌گیرد - بر حذر می‌دارد، و می‌فرماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ الَّتِي آتَاكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»

(نساء: ۲ :)

واز اختلاط اموال یتیمان با اموال خود - به منظور بهره‌کشی از اموال آنها - بر حذر باشید، و از این طریق به دارائی آنان دست نیازید که این کار، گناهی بزرگ و نابخشودنی است.

به عبارت دیگر: مال یتیمان را با مال خود نیامیزید تا این کار را بهانه و وسیله‌ای برای تسلط بر اموال آنها و تصرف نادرست در دارائیهای آنها قرار دهید؛ و با نقابی فریبا و موضعی به ظاهر حق به جانب به عنوان اصلاح مال یتیم و به بهانه خرید و فروش سودآور - که به منافع شخصی شما سودمند است - در اموال یتیم تصرف نکنید، و این بهانه ظاهراً حق بجانب - که چنین تصرفی برای مال یتیم سودآور است و اختلاط مال آنها با مال شما به صلاح او است - شما را نفریید تا در مال یتیم تصرف کنید، و از رهگذر این بهانه سودی عائد خویش سازید.

مردان پرهیزکار از اختلاط اموال یتیمان با دارائیهای خود سخت بر حذر هستند؛ اما خداوند متعال - در صورتی که فردی دارای قصد و هدفی صادق و معصومانه باشد - به او اجازه می‌دهد که در اموال یتیم تصرف نماید آنهم بدین منظور تا سودی عائد یتیم گردد. خدای متعال بر نیات و جریانات درونی افراد آگاه است، و آنانرا بر حسب نیاتشان به محاسبه و بازپرسی می‌گیرد و هشدار می‌دهد که: «و کفی بالله حسیباً» خداوند حساب‌رس و بازپرس اعمال و نیات مردم است و در حساب‌رسی کاملاً رسا و توانا و دقیق می‌باشد.

(۲) مال و میراث :

الف - مال یا فضل الهی :

سوره نساء مانند پارهای از سور دیگر قرآن کریم اهمیت و ارزش مال و دارائی را گوشزد کرده است، و خداوند متعال مردم را در این سوره به حفظ مال و نگاهبانی از آن و بارور و سودآور ساختن آن فرا می‌خواند، و در اسراف و تبذیر و تصرفات نامعقول نهی می‌کند، و آنانرا

– در رابطه با انفاق – به اعتدال و میانه روی وامی دارد؛ چون مال و دارائی اعصاب حیاتی در زندگانی انسان است، و نیز علم و دانش و تندرستی و قدرت و نیرومندی و گسترش عمران و آبادی – که بنیاد زندگانی و کمال و سعادت و عزت و سرفرازی بر آنها متکی است – راه وصول به آنها صرفاً عبارت از برخورداری از مال و دارائی است.

قرآن کریم با چنین دید نافذ و واقع بینانه‌ای به مال می‌نگرد، و از سپردن آن به دست افرادی – که سفیه و گرفتار کمبود و نارسائی در عقل هستند و نمی‌توانند از دارائی خویش به گونه‌ای معقول نگاهبانی کنند و تصرفاتی سنجیده را در آن به کار دارند – ممانعت می‌نماید؛ چنانکه دستور می‌دهد مردم در راهی برای تحصیل مال گام نهند که متضمن خیر جامعه است، و نشاط و جنبش و تحرکی را در مردم بارور می‌سازد، و محیط – زیست و جهان هستی از طریق آن رو به آبادانی می‌گذارد. لذا فرمان داده است برای تحصیل مال از راه تجارت و صنعت و کشاورزی بکوشند. به همین جهت تکسب و پی‌جوئی از مال را به‌عنوان یک پویائی و جستجوی فضل الهی برشمرده است؛ چنانکه مال را زینت و زیور زندگانی دنیا و متاع و ابراز بهره‌مندی نامیده است.

عنایت و اهتمام قرآن کریم به مال تا آنجا توجه مسلمین را به خود معطوف می‌سازد که از مردم می‌خواهد پس از فراغ از عبادات واجب کوشش خود را در تحصیل مال – که به فضل الهی نامبردار است – به کار گیرند؛ لذا فرموده است:

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ

...» (جمعه : ۱۰) :

آنگاه که نماز جمعه پایان گرفت و از اداء وظیفه خود در ارتباط با خدا فارغ شدید به دنبال فضل الهی در زمین به راه افتید، و در جهت تحصیل مال – که باید آنرا فضل الهی برشمرد – جویا و پویا شوید و آنرا از خدا بخواهید.

ب – میراث و قوانین عادلانه اسلام راجع به آن:

سوره نساء از میراث و نصیب و سهم هریک از وراثت سخن می‌گوید،

و به ما دستور می‌دهد نخست به اجراء وصیت میت و اداة دیون او کار را آغاز کنیم. آنگاه اصول و قوانین اساسی میراث را بدین شرح مطرح می‌کند :

۱- مبنی و اساس ارث :

الف - نسب که عبارت از قرابت و خویشاوندی رحمی و ارتباط و پیوند خونی است.

ب - سبب که عبارت از رابطه زوجیت می‌باشد.

۲- سهم ذکور و اناث:

اگر وراثت متشکل از ذکور و اناث باشند. ذکور دوبرابر اناث ارث می‌برند.

به‌جا است اشاره کنیم پاره‌ای از معاندان و دشمنان اسلام تفاوت بهره ذکور و اناث در ارث را به‌عنوان دستاویزی علیه اسلام مورد استفاده قرار داده و گفته‌اند:

«این قانون یکی از شاخه‌های قوانینی است که در اسلام حقوق زن را پایمال می‌کند، در حالیکه زن يك انسانی همانند مرد به‌شمار می‌آید!» ولی این بی‌خبران و نابخردان فراموش می‌کنند که مرد دارای وظائف و تکالیف، و نیز مسؤول برآوردن درخواستهای متعددی می‌باشد، و بارهای سنگین و فراوانی را به‌دوش می‌کشد:

- او باید هزینه زندگی خود و همسر و فرزندان را تأمین کند.

- و یکی از اصول و قواعد اسلامی این است که باید مرد مهر و کابین زنی را - که می‌خواهد با او ازدواج کند - به‌او بپردازد؛ اما مهر و کابینی در عهده زن قرار نگرفته که موظف به‌اداء آن باشد.

- این مرد است که موظف به‌تأمین حوائج زندگی زن در خوراک و پوشاک و مسکن بوده و مسؤول است که به‌زن خدمت کند.

این مشکلات و تکالیف در رأس تکالیف دیگر خانوادگی قرار دارد که زن به‌هیچیک از آنها ملزم نیست.

- علاوه براین باید یادآور شد که در پاره‌ای از قوانین بشری، زن به‌کلی از ارث محروم می‌باشد، و در پاره‌ای از قوانین دیگر، میراث صرفاً به‌بزرگترین پسران تعلق می‌گیرد؛ چنانکه تا چندی پیش در ممالک

غربی چنین قوانینی حق کش، حاکم بر حقوق زنان بوده است؛ البته قوانین دیگری نیز در دنیای غرب وجود دارد که ارث زن و مرد را برابر و مساوی اعلام می کند.

اگر ما این قوانین افراطی و تفریطی را با قوانین اسلامی مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که روش اسلام در قانونگذاری مربوط به میراث، يك روش متعادل و متوازنی است که هیچگونه افراط و تفریط در آن به چشم نمی خورد:

قانون اسلام زن را از ارث محروم نکرده است؛ بلکه نصیب و بهره ای فراخور زن و متناسب با شرائط زندگانش مقرر داشته است، و برای برادر او - یعنی مرد - نصیبی در خور و متناسب با تکالیف و مسؤولیت شاق و فرساینده اش وضع کرده است. رعایت اعتدال یکی از مشخصات قوانین اسلامی است که براساس حق و حکمت مبتنی می باشد؛ زیرا این قوانین ره آورد الهی و عطیه ای است که از رهگذر وحی خدائی حکیم و فرزانه به ما رسیده است.

(۳) تعدد زوجات :

سوره نساء مسأله تعدد زوجات را به میان آورده است، و این کار را در صورت رعایت عدالت میان همسران متعدد مباح برشمرده است مبنی بر اینکه اگر مردی خویشتن را قادر بر رعایت عدالت میان آنها احساس نکند باید لزوماً به يك همسر بسنده نماید؛ زیرا این کار یعنی انتخاب يك همسر صمیمیت و صفاء کانون خانوادگی و زندگانی زن و شوهری را ضمانت کرده و آنرا فزاینده تر می سازد، و هدف ازدواج را - که عبارت از مودت و مهر و محبت متبادل و صمیمیت متقابل است - آسانتر تحقق می بخشد.

محمد عبده معتقد است تعدد زوجات و داشتن چند همسر يك کار بسیار مشکل و دشواری است که خداوند متعال نسبت به این کار کاملاً سخت گرفته و از این عمل - در صورت احتمال عدم اجرای عدالت میان آنها - نهی کرده است، آنجا که می فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ»

مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَالِكُمْ آذَنِي أَنْ لَا تَعُولُوا» (نساء: ۳) :

و اگر بیم آن دارید که نتوانید در مورد دختران بی سرپرستی [که آنها را به همسری می گیرید] عدالت و انصاف را رعایت کنید [از ازدواج با آنها صرف نظر نمائید] و آنچه از ازدواج شما با آنها روا می باشد این است که دو یا سه و یا چهار تن را به همسری خود در آورید. و اگر بیمناک هستید که مبادا نتوانید عدالت و انصاف را به کار گیرید پس باید به یک همسر بسنده کنید، و یا از زنانی که مالک آنها هستید بهره مند شوید که این راه برای احتراز از ستم [و پرهیز از انحراف نسبت به حدود الهی] مناسبتر و نزدیکتر است.

به عبارت دیگر: چنانچه در توان خود نمی یابید درباره دختران بی سرپرستی که تحت تکفل شما قرار دارند عدالت را اجراء کنید، یعنی اگر انگیزه ازدواج شما با آنها عبارت از طمع در مال آنها باشد، و حب و علاقه و احساس عاطفی و انسانی در ازدواج شما با آنها نقشی به عهده نداشته باشد؛ و یا میان شما و این زنان اختلاف سنی زیادی مشاهده شود اگر خوف چنین بی عدالتی ها را در خود احساس می کنید باید زنان دیگری را به همسری گیرید و از ازدواج با این دختران یتیم خودداری نمائید. به مناسبت سخن از ازدواج، روند آیات در مسیر بیان و گزارش حدود و مقررات مربوط به تعداد و شماری که مباح است، یعنی به مسأله تعدد زوجات جریان یافته است مبنی بر اینکه یک مرد می تواند دو یا سه و یا چهار همسر اختیار کند؛ لکن به شرط رعایت عدالت در میان آنها، عدالت در رفتار و یک سلسله حقوق ظاهری؛ اما عدالت در احساس درونی و عاطفی مطلبی است که هیچ انسانی قادر بر اجرای آن نبوده و نیز بدان موظف نیست.

آنگاه که می بینیم آیه می گوید: «و ان خفتن الا تعدلوا فواحدة» این حکم قطعیت می یابد که در صورت عدم استطاعت مرد در اجرای عدالت باید قطعاً به یک همسر اکتفاء نماید. سپس آیه در مقام استدلال بر چنین حکمی قطعی می گوید: محدود ساختن ازدواج در یک همسر - در چنین شرائطی - در جهت اجتناب از ظلم و تعدی به حقوق زن از تناسب و

همواری مطلوبی برخوردار است؛ لذا می‌گوید: «ذلك ادنی ان لاتعولوا» یعنی انتخاب يك همسر با مقایسه با تعدد همسر - برای اینکه انسان از ظلم و تعدی به حقوق زن مصون بماند - مناسب‌تر و درخور می‌باشد. می‌دانیم ظلم حرام است. و وسیله و راهی که به ظلم بارور می‌گردد توسل به آن وسیر در آن نیز حرام خواهد بود، و اجتناب از ظلم واجب است؛ ولذا مقدمه چنین واجبی - که عبارت از انتخاب يك همسر و اجتناب از تعدد زوجات می‌باشد - نیز واجب خواهد بود.

وقتی اجرای عدالت بر ترك تعدد زوجات مبتنی بود. اکتفاء کردن به يك همسر واجب و قطعی می‌باشد.

لذا باید گفت: در پایان آیه، توصیه جدیدی در اکتفاء به يك همسر جلب نظر می‌کند؛ چرا که این کار با عدل و استقرار خانواده و دوری از ظلم و پرهیز از کثرت اهل و عیال سازگاری بیشتری دارد. شبهه‌ای سست و رسوا، و برهان و حجتی گویا و رسا:

اروپائیان سخنانی فریبا و به ظاهر حق به جانب به گوش مردم رساندند، سخنانی که فراوان با ظاهری آراسته انظار دیگران را به خود جلب می‌کرد، به عنوان نمونه: کانت می‌گفت:

«شرف انسان [یعنی زن] بالاتر از آنست که وسیله تمتع و بهره برداری و کامجوئی دیگران قرار گیرد».

اما در واقع، خود اروپائیان آغازگر این کار بوده‌اند، و مسأله «دویست دختر» را آنها فتح باب کردند، و زنانرا ابزار کامجوئی خود قرار دادند و صرفاً به منظور لذت بردن، از آنها بهره‌کشی نموده و آنان را از حقوق خانوادگی (که عبارت از هزینه و میراث و انتساب فرزند به پدر می‌باشد) محروم کردند؛ و پس از مدت کوتاهی یکدیگر را رها می‌کنند. درحالیکه اسلام انتخاب «دوست دختر» را تحریم نموده تا دختران با چنان محرومیتی مواجه نگردند. خداوند متعال می‌فرماید:

«... مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ»

(نساء: ۲۵):

در این کار راه مشروع و پاکدامنی را در پیش گیرند، و کارشان را به زنا نینجامند. و دختران را به عنوان یار و دوست پنهانی خود انتخاب نکنند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«ان الله لا يحب الذواقین ولا الذواقات؛ فإذا تزوجتُم فلا تطلقوا»:

خداوند متعال مردان کامجو و زنان کامجورا - که صرفاً به منظور کامجوئی همسر می گیرند - دوست نمی دارد، وقتی با زنی ازدواج کردید آنها را طلاق ندهید.

به خاطر فزونی و رواج و رونق بازار انتخاب «دوست پسر یا دختر» در اروپا امراض خطرناک و مسری، و کمبود نسل به وضع اسفآوری روبه ازدیاد گذاشته؛ زیرا نسل و موالید از طریق کورتاژ و یا جلوگیری از باردارشدن و یا طرق دیگر در معرض خطر قرار گرفته و موجب کمبود موالید شده است.

آیا اروپائیان از فرجام سوئی - که اگر این وضع یعنی انتخاب «دوست پسر و یا دختر» ادامه یابد و باید از آثار و عواقب سوء آن استقبال کنند - در حال غفلت به سر می برند، فرجام سوئی که بزرگسالان را به مرگ تهدید می کند، و نونهاالان را به نابودی می کشاند؟.

وقتی اروپائیان متوجه عواقب سوء چنین رفتاری شدند قوانینی را پیشنهاد و وضع کردند، به عنوان نمونه در این قوانین آمده است: فرزندان ازدواج های آزاد و غیر مشروع اگر مورد تأیید پدران باشند به آنها ملحق و منسوب می گردند، و اینگونه فرزندان از تمام حقوق فرزندی برخوردار هستند. در این رهگذر فقط آنچه قربانی و نفی می شود عبارت از عنوان همسر بودن زن است، دختری که از طریق طرح دوستی با پسری کارشان به تولید نسل می انجامد نمی تواند عنوان همسر بودن را برای خود احراز کند، و فقط این فرزندان آنها هستند که از کلیه حقوق فرزندی بهره مند می باشند.

استاد ما مرحوم دکتر محمد عبدالله دراز به ما می گفت که: شاهد آثار جنگ ها در آلمان بوده و می دید زنها از دولت تقاضا می کردند قانون تعدد زوجات را مقرر سازد تا آن زنی که شوهر خود را در جنگ از دست داده است پناهگاهی برای خود در جهت تمهید یک سرپرست و تأمین هزینه زندگی کافی و حفظ نجابت و عفت خویش در اختیار داشته باشد. و نیز یادآوری کردند: جمعیتی در آلمان تشکیل شد که از دولت خواستند

قوانین ازدواج و طلاق آلمان را با شریعت و قوانین اسلامی منطبق ساخته و آنرا به‌اجراء درآوردند.

اما باید یادآور شویم اسلام مشوق تعدد زوجات نیست - اگرچه در چنان شرائط حساس - برای مصونیت زنان تعدد زوجات يك کار مطلوبی به‌شمار می‌آید. لکن در يك شرائط طبیعی، اسلام از چنین کاری تشویق نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید :

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً... ذَلِكُمْ آدْنَىٰ أَنْ لَا تَعُولُوا»:

که ترجمه آن گذشت .

اگر ما از روح متون و اهداف نصوص قرآنی الهام‌گیریم به‌این نتیجه می‌رسیم که تعدد زوجات به‌عنوان رخصت و يك اجازه و اباحه در اسلام مطرح شده است؛ منتهی رخصتی که در بسیاری از حالات برای زندگانی اجتماع دارای ضرورت می‌باشد. تعدد زوجات را می‌توان در چنین حالاتی به‌عنوان دژ و باره امنیت و صیانت از انحراف برشمرد، آنهم به‌گونه‌ای که نمی‌توان انسانرا از تعدد زوجات در چنین حالات و شرائطی بی‌نیاز دانست. و بشر تاکنون نتوانست راه حل و وسیله گشایشی بهتر و مطلوب‌تر از آن برای مردم بیابد. این حالات و شرائط قهراً برای بشر پیش می‌آید که احیاناً ضرورت تعدد زوجات را موجب می‌گردد، از قبیل حالت اختلال توازن در تعداد مردان و زنان پس از وقوع جنگها و جز آن، که قهراً شمار مردان روبه‌کاهش گذارده و موجب می‌گردد که احیاناً تعداد زنان به‌سه‌برابر مردان برسد. و یا ضرورت تعدد زوجات در صورت بیماری همسر و یا عقیم بودن او - در صورتی که مرد یعنی شوهر خواهان ادامه زندگانی با همسر اول بوده و یا همسر اول شدیداً به‌این شوهر احساس نیاز کند - کاملاً جلب‌نظر می‌نماید. و نیز تعدد زوجات - در صورتی که شوهر دارای توانائی فوق‌العاده‌ای برای زناشوئی و اعمال غریزه جنسی باشد و زن نتواند او را ارضاء نماید، و همچنین در شرائطی که شوهر به‌عللی دیگر، نتواند به‌يك همسر بسنده کند - يك ضرورت حیاتی است. تمام این حالات یاد شده يك حالات فطری و واقعی است که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت، و در بی‌خبری و بی‌تفاوتی و غفلت از آنها به‌سر برد؛ و هرگونه راه حلی به‌جز تعدد زوجات به‌عواقب و نتایج وخیمی

از نظر اخلاقی و اجتماعی منجر خواهد گشت. تعدد زوجات را باید به عنوان ضرورتی در برابر يك ضرورت دیگر تلقی کرد. معهدنا در تعالیم اسلامی مسأله تعدد زوجات مقید و مشروط می باشد، یعنی اگر شوهر دارای توانائی کافی برای اجرای عدالت، و واجد قدرت بر اجتناب از ظلم و اجحاف نسبت به همسران متعدد باشد می تواند چند همسر انتخاب نماید، و این قید و شرط را باید منتهای درجه احتیاط در رابطه با تعدد زوجات دانست.

۴) تضامن و تعاون اجتماعی :

سوره نساء مردم را به صدق و اخلاص در عبادت پروردگار فرا می خواند؛ چنانکه مردم را به احسان نسبت به والدین و صلۀ رحم، و احترام به یتیمان و بینوایان و درماندگان، و نیکی به همسایگان، و مهرورزیدن به افراد تهی دست و نیازمند، و مساعدت و همیاری با خدمتکاران، و دستگیری از ناتوانان دعوت می کند. و همه انسانها را از بخل و کبر و ریاء بر حذر داشته و آنانرا از کفر و انکار حق و تمرد و نافرمانی از دستور خدا و رسول باز می دارد، همه این توصیه ها طی آیاتی آمده است که با آیه زیر آغاز می گردد :

«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء : ۳۶) :

و خدای را پرستش کنید، هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و نیز به نزدیکان و خویشاوندان، و یتیمان، و بینوایان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و هم نشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستند [آنانرا مشمول احسان و احترام خویش قرار دهید و نسبت به آنها تکبر موزرید] که خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش و بالنده است دوست نمی دارد.

این آیه و آیات مابعد آن دعوت عملی به ضمان اجتماعی و تعاون و همیاری و اجتناب از بخل، و نیز گزارش این نکته است که مال، مال خدا است، فرد مالدار و دولت‌مند جانشین خداوند در اداره و بارور ساختن مال و انفاق آن در امور بریه و خیریه می‌باشد.

خداوند متعال در مال اغنیاء حقوقی برای فقراء و به نفع آنها مقرر فرمود؛ لذا زکوات و صدقات را به عنوان یک تکلیف لازم در میان مردم معین کرد، و آنها را به انفاق در راه خدا تشویق نمود، و طرق بر و احسان را متنوع اعلام کرد، که از جمله آنها زکوة فطرة در عید فطر، و قربانی در روز اضحی (روز قربان) و هدی و قربانی در مراسم حج است. خداوند متعال سرچشمه‌ای را برای انفاق مقرر فرمود که امدادهای آن پیوسته به سوی فقراء جریان دارد:

– کفارات که خداوند آنها را بر مردم الزام فرموده است از قبیل: کفارة ظهار، کفارة سوگند، افطار روزه ماه رمضان. در بسیاری از موارد، کفارات یاد شده به صورت اطعام مساکین و پوشاندن جامه برتن برهنگان صورت می‌گیرد.

– چنانکه خداوند متعال وفاء به ندر را در جهت انفاق به مستمندان ایجاب و الزام فرموده است.

– زکوة را به عنوان تطوع و عملی که انجام آن ضرورتی نداشته باشد مقرر نکرده؛ بلکه آنرا به عنوان فریضه و تکلیف واجب و لازم تعیین فرموده که فرد در صورت اداء آن از پاداش بهره‌مند می‌گردد، و در صورت تخلف و انکار آن به کیفر می‌رسد.

می‌بینیم زکوة از لحاظ نسبت و مقدار، متفاوت می‌باشد و از ۲۰ درصد از زکوة مال آغاز می‌شود و به ۲۰ درصد در زکوة معادن و نفت و امثال آن می‌رسد.

و هر قدر که کار و کوشش انسان و اکتساب مال فزونتر باشد نسبت و مقدار زکوة کاهش می‌یابد، مانند زکوة مال و زکوة تجارت. و در صورتی که در مورد کاری قدرت الهی دارای نقش فزونتری در اکتساب مال باشد نسبت و مقدار زکوة روبه‌فزونی می‌گذارد و فرد باید زکوة بیشتری بپردازد، مانند زکوة زراعت و کشاورزی و زکوة معادن و امثال آنها.

۵) محارم و یا زنانی که ازدواج با آنها حرام است :

سوره نساء از نظر اینکه بسیاری از احکام اجتماعی و جامعه، و به ویژه احکام خانواده و زوجیت را گزارش می کند در میان سائر سوره ها از امتیاز خاصی برخوردار است؛ چنانکه این سوره در بیان و گزارش زنانی که ازدواج با آنها حرام می باشد نسبت به سوره های دیگر منحصر به فرد است. این سوره در بیان محارم و زنانی که ازدواج با آنها حرام و ممنوع است سخن را با آیه زیر آغاز می کند:

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَلَاحِشَةً وَمَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (نساء : ۲۲) :

و با زنانی که پدرانتان آنانرا به همسری خود گرفته اند ازدواج نکنید، مگر آنچه پیش از ابلاغ این حکم انجام گرفته است. این کار یعنی ازدواج با همسر پدر، عملی زشت و تنفرانگیز و نامطبوع و راه و رسمی بد و نادرست می باشد.

تردیدی نیست که توارد و درآمدن يك مرد و پسرش بريك زن؛ کاری نکوهیده و اشمئزا آور است که فطرت و سرنوشت سلیم و پاکیزه هرانسانی از آن متضرر می باشد و ذوق سالم چنین عملی را به هیچوجه پذیرا نبوده و بلکه آنرا مردود و نامطبوع تلقی می کند.

● آنگاه بقیه سوره به سایر محرّمات یعنی به برشمردن آنگونه زنانی می پردازد که ازدواج با آنها نیز حرام و ممنوع می باشد؛ و براساس قسمت بعدی آیه یاد شده ازدواج با افراد زیر تحرّم شده است:

ازدواج انسان با :

- ۱- مادر ۲- دختر ۳- خواهر رضاعی و نسبی ۴- ازدواج مرد با برادرزاده ۵- با خواهرزاده ۶- با مادر رضاعی ۷- با مادر زن (در صورتی که با همسر خود عمل زناشوئی انجام داده باشد)
- ۸- ازدواج مرد با همسر پسرش ۹- جمع میان دو خواهر در ازدواج.

حکمت تحریم ازدواج با محارم:

ازدواج وسیله و طریق مشروعی برای کامجوئی و لذت و مهمترین هدف یعنی تولید نسل و ایجاد خانواده می باشد. اگر ازدواج انسان با اقرباء و نزدیکانی از قبیل مادر و دخترش تجویز شود حقوق این اقارب و افراد نزدیک به انسان با حقوق زوجیت اصطکاک پیدا می کند. به این معنی که مادر دارای حقی از نظر طاعت و احترام می باشد؛ اگر فرزندش او را به عنوان همسر خود انتخاب کند همین فرزند نسبت به مادر به خاطر اینکه شوهر او است دارای حق تسلط بر مادر و طاعت و احترام از سوی او می گردد، و ناگزیر باید مادر حق تسلط و طاعت و احترامی که قبلاً از آن برخوردار بوده است از دست نهد.

گذشته از این، علل و عوامل دیگری نیز وجود دارد که بیانگر حرمت ازدواج با محارم می باشد، و نیازی به بیان و توضیح ندارد، از آنجمله تنفر و گریز طبع انسان از اینگونه کامجوئی، و کراهت طبیعی بشر از این نوع تمتع است. کامجوئی و انتذان یک فرد از مادرش را - جز به صورت یک عمل بهیمی و حیوانی - به هیچ صورت دیگری نمی توان تلقی کرد.

همین محظور را می توان در مورد ازدواج با اقارب و نزدیکان دیگری - که نکاح با آنها تحریم شده است - یادآور شد: خاله و عمه، خواهر، دختر خواهر، دختر برادر، و دختر انسان - که پاره ای از تن انسان اند - همگی به گونه ای هستند که ذوق و طبع انسان از ازدواج و همبستر شدن با آنها متنفر و بی میل می باشد. در صورتی که ازدواج با چنین افرادی اباحه و تجویز گردد، جز جدائی ها و طلاق ها و ناهمواریها و ضعف نسل و فرجام و نتایج غم انگیز و دردآور، چیز دیگری بهارمغان نخواهد آورد.

مانند چنین نکته ای را می توان در مورد ازدواج با کسانی که از جهت «رضاع» تحریم شده اند اظهار داشت؛ چرا که زن شیرده از لحاظ کرامت و مقام و منزلت به عنوان مادر دختر و یا پسری است که از پستان او شیر می نوشد، و او نسبت به آنها - از آن نظر که باید مورد توجه و احترام آنان باشد - دارای حق مادری است. در شأن و در خور انسان نیست که از

چنین زنی خواهان تمتعات و لذاتی باشد که از رهگذر زوجیت امکان پذیر است.

سوره نساء جمع میان دو خواهر و جمع میان مادر و دخترش را در ازدواج تحریم کرده است؛ بدین منظور که پیوند رحمی از هم نگسلد؛ چرا که زن نسبت به «شوی» خود احساس غیرت کرده و در جهت بیگانه ساختن و دور کردن او از شوهرش تمام اهتمام خود را به کار می گیرد و از هیچ کوشش و حتی هیچ نیرنگی فروگذار نمی کند. اگر جمع میان چنین افرادی خویشاوند در ازدواج تجویز گردد، زن درباره خواهر و یا مادرش دچار حالت تردید شده، و نوعی از غیرتی سخت و دشخوار، وی را در اختیار خود گرفته، و در نتیجه پیوندهائی که نسب و خویشاوندی میان آنها فراهم آورده بود از هم گسیخته می گردد، و سرانجام از خطر هولناکی احیاناً سر برمی آورد.

خداوند متعال می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ، وَبَنَاتُكُمْ، وَأَخَوَاتُكُمْ، وَعَمَّاتُكُمْ، وَخَالَاتُكُمْ، وَبَنَاتُ الْأَخِ، وَبَنَاتُ الْأُخْتِ، وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ، وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ، وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ، وَرَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ، وَحَلَائِلُ أَبْنَاءِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...» (نساء: ۲۳، ۲۴):

ازدواج با افراد زیر بر شما تحریم شده است:

- ۱- مادرانتان
- ۲- دخترانتان
- ۳- خواهرانتان
- ۴- و عمه های تان
- ۵ و خاله های تان
- ۶- و دختران برادر تان
- ۷- و دختران خواهر تان
- ۸- و مادران رضاعی تان که شمارا
- شیر داده اند
- ۹- و خواهران رضاعی تان
- ۱۰- و مادران

همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند، همسرانی که با آنها زناشوئی و آمیزش داشته‌اید؛ اما اگر با آنها آمیزش و زناشوئی نکرده‌اید، ازدواج با دختران آنها بر شما جرم و گناه نبوده و مانعی ندارد ۱۲- و همسران پسران تری شما [نه پسر- خواننده‌ها] ۱۳- و اینکه میان دو خواهر در ازدواج جمع کنید، به استثناء آنچه در گذشته انجام گرفته است ۱۴- و زنان شوهردار، مگر آن زنانی که از راه تملك، آنها را در اختیار گرفته‌اید. این احکام را خداوند بر شما مقرر کرده است...

۶) منابع تشریح و قانونگذاری در اسلام:

سوره نساء به عدل و دادگری در حکم و داوری، و اداء و ایفاء امانات به اهل و صاحبان آن امانات فرمان می‌دهد، و گزارش می‌کند که امانت و عدالت از عوامل ترقی و پیشرفت و نیکبختی دنیا و آخرت مردم می‌باشد. به همین مناسبت سوره نساء منابع قانونگذاری را - که باید مسلمین در مورد تمام رفتار و احکامشان بدان مراجعه نمایند - یاد می‌کند. این منابع عبارتند از :

الف - قرآن کریم که عمل بر طبق مضامین آن را باید عبارت از طاعت خداوند متعال برشمرد.

ب - سنت معصومین (علیهم‌السلام) - اعم از سنت قولی و یا عملی - که رفتار بر وفق آنها طاعت از رسول و معصومین می‌باشد.

ج - رأی و نظر مراجع تقلید که از زمره «اولی الامر» به شماراند، و طبق منطق قرآن باید بدون چون و چرا از آنها فرمان برد، و اینان زبان گویای معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشند.

این منابع بدین ترتیب باید در شناخت احکام، مورد استناد باشند؛ به عبارت دیگر: در صورت امکان اطلاع بر حکم - از طریق قرآن - نخست باید از نصوص قرآنی پیروی کرد، و در صورت عدم امکان دستیابی به حکم الهی از طریق نصوص قرآنی، نوبت به سنت می‌رسد، و باید در چنین صورتی بدان استناد جست. اما در صورتی که اطلاع بر حکم از طریق کتاب و سنت امکان‌پذیر نباشد باید به رأی و نظر مراجع تقلید و «اولوا-

الامر» مراجعه نمود که بهمدد قرآن و سنت و اجماع و حکم عقل دستوراتی را بهعنوان فتوی صادر می کنند، و از رهگذر اجتهاد و استنباط حکم الهی از کتاب و سنت احیاناً به ادله عقلیه - که آنها نیز به نوبه خود مستمد از کتاب و سنت اند - تکلیف مردم را روشن می نمایند.

از آنجا که استنباط و اجتهاد به عنوان راهی فراسوی احکام الهی می باشد شریعت اسلام جاودانگی خود را می تواند برای هر ملت در هر سرزمین و در هر دوره ای حفظ کرده و در خور اجراء باشد.

اهل علم می باید در تحصیل وسائلی بکوشند که از طریق آن بتوانند اهلیت اجتهاد و استنباط احکام خدا را در خود بارور سازند، خدائی که معرفت احکام خود را - از راه رأفت و رحمت - به بندگان با ایمان خود واگذارده است :

«وَلَوْ رُدُّوهٗٓ اِلَی الرَّسُوْلِ وَاِلَی اُولِی الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِیْنَ یَسْتَنْبِطُوْنَہٗ مِنْهُمْ» (نساء : ۸۳) :

اگر مردم اخبار و گزارشها و حوادث را به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع می دادند مسلماً آنها [که کارشناسانی به حق و اهل تحلیل و استنباط و اجتهاد در امور نظامی و جز آن می باشند] درمی یافتند [که تا چه اندازه آن گزارشها درست و یا نادرست است، و یا می فهمیدند انتشار آنها به مصلحت و یا زیان آنها می باشد].

«اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُکُمْ اَنْ تُوَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلَیْ اَهْلِهَا وَاِذَا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْکُمُوْا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ نَعِیْمًا یُعِظُکُمْ بِهٖ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ سَمِیْعًا بَصِیْرًا. یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ فَاِنْ تَنٰزَعْتُمْ فِیْ شَیْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَی اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنْ کُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ ذٰلِکَ خَیْرٌ وَاَحْسَنُ تَاْوِیْلًا» (نساء : ۵۸، ۵۹) :

خداوند به شما فرمان می دهد که امانات را به اهل و صاحبانشان تسلیم نمائید، و هر گاه میان مردم داوری می کنید به عدالت حکم نمائید. خداوند به شما نیک اندرز می دهد، خدائی

که مسلماً شنوا و بینا است. ای اهل ایمان از خدا فرمان برید و مطیع رسول او و اولیای امور [و فرمانبردار دستورات متصدیان رهبری الهی و حکومت قرآنی] خود باشید. و هرگاه در مورد امری دچار اختلاف گشتید - اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید - آنرا به خدا و رسوئش ارجاع دهید، این روش برای شما بهتر و دارای فرجامی نیکوتر است.

(۷) پیکار با کفار، و عوامل پیروزی بر آنها:

سوره نساء اهداف جنگ و نبرد با کفار را از نظر اسلام مشخص موجودیت خارجی مسلمین عنایت دارد، لذا در همین سوره می‌بینیم مردم را به نبرد با کفار واداشته و آنها را بدان فرامی‌خواند:

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ
وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا» (نساء: ۷۴):

پس می‌باید کسانی که خواهان مبادله زندگی دنیا با قیمت و بهای آخرت‌اند در راه خدا با کفار به نبرد برخیزند، و آن کسی که در راه خدا پیکار می‌کند و سرانجام، یا کشته و شهید می‌شود، و یا پیروز می‌گردد به زودی پاداشی بزرگ در اختیار او قرار خواهیم داد.

سوره نساء اهداف جنگ و نبرد با کفار را از نظر اسلام مشخص کرده است، و این اهداف منحصرأ عبارتند از:

- دفع و رفع تجاوز و ایجاد و اشاعه امن و استقرار.
- حمایت از دعوت اسلامی.
- پایان دادن به فتنه‌ها و آشوب‌هایی که ارباب مطامع و سردمداران هوس خورده آنها را برمی‌انگیزند.

از همین جا می‌توان پی‌برد وقتی اسلام پیکار با کفار را آغاز کرد از غائله‌های سوء طمع و آزمندی و انحصار طلبی و خوار و بی‌مقدار ساختن ضعفاء و تحقیر آنها سخت به‌دور بوده، و فقط جنگ و نبرد را به‌عنوان

راهی برای صلح جهانی از رهگذر مبتنی ساختن زندگانی بشر بر اساس و موازین عدل و مساوات مقرر کرده است.

و برای آنکه مسلمین از طریق پیکار و نبرد با کفار به آن هدف والائی برسند که خداوند آنها را بدان فراخوانده است نظر آنرا به این جهت معطوف ساخت که پیروزی و موفقیت در نبرد با کفار دارای وسائل و طرقی است که باید از آنها دقیقاً بهره برداری نمود. این وسائل و طرق و یا علل و عوامل پیروزی عبارتند از:

۱- تقویت روح معنوی امت :

قرآن کریم به عنوان روح و حیات و روش و تبیین رسالت و مسؤولیت نازل گردید، روحی که می تواند به مسلمین جان تازه ای داده و آنها را به صورت امتی سربلند و پای بند به حق، و پایدار بر حق، و نستوه در برابر آزارها و انواع فشارها، متحول سازد. از همان زمانی که فرمان جهاد برای این امت از سوی خدا صادر شد پرچم پیروزی در اکثر آوردگاهها و میادین جنگ در دست آنها بود؛ چرا که این امت دارای یقین و ایمانی است که فتح و پیروزی و غلبه بر کفار را برای او ضمانت می کند.

۲- آمادگی رزمی و سازماندهی :

خداوند متعال می فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال : ۶۰) :

و تا می توانید و قدرت دارید برای [پیروزی بر] آنها نیرو و آمادگی فراهم آورید.

این ایجاد آمادگی تمام فنون نظامی، و روشهای آن، و نیز آشنائی با آنها، تهیه جدیدترین ادوات و سلاحهای جنگی، و آگاهی از کیفیت کاربرد آنها را دربر می گیرد.

۳- سپاس نعمت الهی :

بدین معنی باید امت اسلامی به این حقیقت متکی باشد که پیروزی،

نعمتی است از سوی خدا؛ لذا سزا نیست که رزمنده مسلمان را نشئه پیروزی در اختیار گرفته، و او را دچار هیجان ساخته، و از توازن و متانت به در برد؛ بلکه بر او است که بر مراتب تواضع و خشوعش در برابر عظمت الهی بیفزاید؛ و در نتیجه مراتب طاعت و مآلا پیروزی او روبه فزونی آورد؛ چرا که خدا فرموده :

«إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد : ۷) :

اگر در جهت یاری خدا به پای خیزید، خدا به یاری شما می آید.

۴- صبر و شکیبائی در برابر شدائد :

باید رزمندگان اسلام در مقابل مشکلات و سختیها پایداری نشان دهند؛ چون باید معتقد و ملتزم بود که امروز را فردائی است، و روزگار دست به دست می گردد: روزی به نفع تو و روزی دیگر به زیان تو، و شجاعت و مردانگی و صبر و استقامت، لازم و ضروری است :

اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگمردی و سالاری

منظور از صبر در اینجا عبارت از صبر آمیخته به ذلت و بینوائی نیست؛ بلکه صبری است که چاشنی آن اطمینان به قضاء و قدر الهی می باشد، و آن کسی که به حکمت پروردگار ایمان دارد، و برای روزی دیگر خود را آماده می سازد، انصاف را نسبت به دشمن خود فراموش نمی کند، خدا درباره صبر رزمندگان اسلام می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ» (آل عمران : ۲۰۰) :

ای ایمان آورده ها ! صابر و شکیبا باشید، و در برابر دشمنان پایداری کنید، و از مرزهای سرزمین اسلامی مراقبت به عمل آورید، و تقوی را در پیش گیرید، باشد که رستگار و کامیاب گردید.

حکمت تحریم از دواج با محارم :

۵- طاعت الهی یا عامل پیروزی:

یکی از عوامل پیروزی در نبرد، اتکاء فرد با ایمان به این نکته است، که سرآمد عمر آدمی مشخص، و روزی انسان نیز معین و معلوم است. بنابراین نه شجاعت و مردانگی در جنگ از عمر آدمی می‌کاهد، و نه ترس و جبن و گریز بر طول عمر او می‌افزاید. و یکی از عوامل پیروزی طاعت از خداوند و التزام به اوامر و اجتناب از نواهی او است. باید مؤمن بر سر آن باشد که نمی‌تواند شاهد پیروزی را - جز از پیشگاه خدا و توفیق او و طاعت از او - در آغوش گیرد:

«وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۲۶):

پیروزی در کارزار جز از پیشگاه خدا تحقق پذیر نمی‌باشد.

۶- هشیاری نسبت به ستون پنجم:

یکی از عوامل پیروزی در نبرد رعایت جانب حزم و احتیاط و مراقبت و دوری گزیدن از انتخاب منافقین و افراد بی‌ایمان و جنایتکاران به عنوان دوست همراز می‌باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئْتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا
أُتْرِبُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا
(نساء: ۸۸):

چرا در مورد منافقان گرفتار دودستگی هستید [که گروهی را کافر بر شمرده، و گروهی دیگر را کافر نمی‌دانید] در حالیکه خداوند به خاطر اعمال و افکارشان آنها را در زمره کافران قرار داده است؛ آیا می‌خواهید آن کسانی را که خدا گمراه کرده است به راه آورید، در صورتی می‌دانید هر کسی را که خدا [به خاطر تمردش] گمراه کرده باشد هرگز راهی برای هدایت او نخواهی یافت.

۷- جهاد یا راهی فراسوی شرف دنیا و آخرت:

رزمندۀ اسلام باید یادآور مزایا و پاداش مجاهدت‌های مالی و جانفشانی در راه خدا، و متذکر کیفر تخلف از جهاد و گریز از آن گردد، و بداند که خداوند متعال - برای مجاهدان و رزمندگان راه حق و فضیلت - عزت دنیا و شرف آخرت را آماده کرده است:

« وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً
وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ
وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا » (نساء : ۱۰۰) :

و کسی که در راه خدا زاد بوم و وطن خویش را پشت‌سر نهاده و مهاجرت می‌کند نقاط امن و زیستگاه‌های متعدد و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. و کسی که از خانه خود به‌منظور مهاجرت در سوی خدا و رسولش، بیرون رود؛ و مرگ، او را دریابد پاداش او در عهده خدا قرار دارد، خدائی که آمرزنده و مهربان است.